

## کنفرانس مونیخ، ادامه مناقشات ایران و آمریکا

با قدرت‌گیری اوپاما و جانشینی دولت او به جای دولت بوش در آمریکا، کاملاً مشخص بود که سیاست خارجی آمریکا و ایجاد تغییراتی در این زمینه که متضمن منافع استراتژیک آمریکا باشد، به یکی از معضلات اصلی دولت آمریکا تبدیل می‌شود. هر چند در حال حاضر بخش زیادی از انرژی دولت صرف معضلات و چالش‌های داخلی و پرداختن به بحران اقتصادی که تنها در دو ماه ژانویه و فوریه، یک میلیون نفر را از کار بیکار نموده است، می‌شود و مسائل مربوط به سیاست خارجی، عجلتاً از تحرک چندانی برخوردار نیست، اما دولت آمریکا نمی‌تواند در این زمینه بطورکلی بی‌توجه باشد. در عین حال، پیش از روی کار آمدن اوپاما نیز مشخص بود که با پایان دوره ریاست جمهوری بوش، مناقشه آمریکا و جمهوری اسلامی، به یکی از معضلات گریه سیاست خارجی آمریکا تبدیل خواهد شد. اوپاما از همان آغاز و حتا پیش از جلوس بر تخت ریاست جمهوری، نسبت به حل این مناقشه اظهار علاقه نموده است. اما مجموعه اظهار نظرهایی که اوپاما و برخی دیگر از مقامات دولتی آمریکا و یا افراد نزدیک به دولت در این زمینه بیان کرده اند، از یک خصوصیت برخوردار است. دولت آمریکا طی این دوره، در عین آنکه بر مذاکره مستقیم و بدون پیش شرط با جمهوری اسلامی تأکید داشته است و اوپاما پیوسته پیغام می‌دهد که اگر جمهوری اسلامی مشت گره کرده خود را باز کند، آمریکا آماده است دست دوستی به سوی آن دراز کند، اما در عین حال، چه به اشاره و چه بطور مستقیم، برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی و حمایت

در صفحه ۲

گفتگوی نشریه کار  
با رفیق عباس سماکار  
به مناسبت ۱۹ بهمن  
سالروز سیاهکل

در صفحه ۵

## کسری بودجه سال ۱۳۸۸ و بحران مالی دولت

معضل جدیدی بر معضلات بی‌شمار جمهوری اسلامی افزوده شده است. بحران اقتصادی جهان، سوای تأثیراتی که بر جوانب مختلف سرمایه‌داری ایران و تشدید رکود بر جای نهاده، دولت را با یک بحران مالی رو به رو ساخته است. با کاهش شدید بهای نفت در بازار جهانی، هیئت حاکمه برای تأمین مخارج هنگفت دستگاه دولتی در سال آینده با معضلی جدی رو به روست. گرچه ظاهراً هنوز تلاش می‌کنند بر این واقعیت سرپوش بگذارند که دولت در آستانه ورشکستگی مالی است، اما لایحه بودجه سال آینده، به وضوح واقعیتی را منعکس می‌سازد که می‌کوشند پنهان‌اش کنند.

احمدی نژاد به هنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس، به روال تبلیغات همیشگی اش لاف و گزاف‌های بسیار گفت. از جمله وی ادعا کرد که به رغم کاهش رشد اقتصادی جهان در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، اقتصاد ایران سیر صعودی خود را طی کرده و در مجموع دارای رشدهای بالا در بین اقتصادهای جهان قرار گرفت. نرخ بیکاری هفت دهم درصد کاهش پیدا کرد و فاصله بین پایین‌ترین و بالاترین نرخ بیکاری در استان‌ها نیز کاهش یافت. در تولید اشتغال نیز ۹۰ درصد هدف برنامه محقق شد.

نرخ تورم بالای ۳۰ درصد، بیکاری حدود ۲۰ درصد از جمعیت فعال، نرخ بیکاری ۲۵ تا ۳۵ درصدی در برخی از استان‌های کشور، سقوط بازار سهام، کاهش تولیدات در برخی رشته‌ها تا حدود ۳۰ درصد، کارخانه‌هایی که به گفته وزرای اقتصادی کابینه احمدی‌نژاد با ۲۵ درصد ظرفیت خود تولید می‌کنند، تعطیل تعدادی از

در صفحه ۱۰

## نشست داووس، صحنه هراس و کشمکش سرمایه داران

عظیم ارتباطی این "مجمع" و گردهم آئی‌های سالانه آن، بهترین محل و فرصت برای پر قدرت ترین نمایندگان سیاسی و اقتصادی جهان سرمایه داری است که دست به زدو بند زده و سرنوشت میلیونها انسان را در محفل‌های گوشه و کنار "نشست داووس" رقم بزنند. در آغاز، "سمپوزیوم مدیریت اروپایی" وظیفه خود را تنها ایجاد هماهنگی میان سرمایه داران اروپا و آمریکا اعلام نموده بود. اما در اواسط دهه هشتاد سده گذشته، و همزمان با تشدید کاربست سیاست‌های نئولیبرالی از سوی کشورهای بزرگ سرمایه داری، این "سمپوزیوم" هم نام خود را به "مجمع جهانی اقتصاد"، تغییر داد و هدف خود را اشاعه "نئولیبرالیسم" به چهار گوشه جهان اعلام نمود. از جمله اقدامات این "مجمع" برای خدمت به صاحبان سرمایه، می‌توان به نقش بارز آن در

در صفحه ۴

اواسط ماه بهمن، سی و نهمین نشست سالانه "مجمع جهانی اقتصاد" - موسوم به "نشست داووس" - در شهر کوچک داووس، واقع در سوئیس، برگزار شد. هر ساله به دعوت این "مجمع" صد ها نفر از سرمایه‌داران، بالاترین مقامات سیاسی، اجرایی و مدیران بزرگترین موسسات سرمایه داری جهان در این شهر گرد هم می‌آیند تا ضمن جمع‌بندی دستاوردهای تا کنونی، پیرامون چالش‌های روبرو و اقدامات آتی برای تشدید استثمار و افزایش ثروت خود به بحث و تبادل نظر بنشینند. هر چند این "مجمع" خود را مستقل از گروه‌بندی‌های سیاسی و اقتصادی معرفی کرده است، اما کمتر کسی است که به این ادعا باور داشته باشد. بالاترین مدیران هزار شرکت عظیم چند ملیتی از جمله‌ی اعضای ثابت این "کلوب" جهانی سرمایه داران هستند که هزینه‌های جاری آن را تأمین می‌کنند. شبکه

جشن بزرگداشت ۱۹ بهمن، سالروز نبرد سیاهکل

## کنفرانس مونیخ، ادامه مناقشات ایران و آمریکا

آن از گروه حماس و امثال آن را غیرقابل پذیرش خوانده است. در سخنان مقامات دولت آمریکا، اگر چه مکرراً بر حل مسائل به شیوه دیپلماتیک تأکید شده است، اما استفاده از "ابزارهای قدرت" نیز در برابر جمهوری اسلامی منتفی نشده است. با این وجود مجموعه برخوردهای دولت آمریکا با جمهوری اسلامی، از این خصوصیت برخوردار بوده است که جنبه سازش آن و کنار آمدن با جمهوری اسلامی، قوی‌تر شده و از ثقل بیشتری برخوردار بوده است.

عین همین نکته، در سیاست‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی در قبال دولت آمریکا نیز دیده می‌شود، با این تفاوت که در این‌جا، جنبه کنار آمدن و سازش با دولت آمریکا، بسیار ضعیف و کم رنگ است و برعکس، تمایل به ادامه روش‌های تاکتونی پر رنگ‌تر و حتی پر رنگ‌تر از گذشته شده است. مقامات دولتی جمهوری اسلامی، اگر چه از برخی حرف‌های اوپاما و از مذاکره استقبال کرده‌اند، اما در همین فاصله سخنانی گفته‌اند و اقداماتی مرتکب شده‌اند که نشان می‌دهد محور سیاست خارجی جمهوری اسلامی در باره آمریکا، ادامه روش‌های تاکتونی خواهد بود.

لاریجانی رئیس مجلس که اکنون مدتی است به تنهایی هم به جای وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی و هم به جای رئیس جمهور آن حرف می‌زند، چند روز قبل از سفر به آلمان و شرکت در کنفرانس مونیخ، تأکید نمود که جمهوری اسلامی از اقدامات اوپاما راضی نیست، اما نا امید هم نیست! وی سخنان اوپاما را حرف‌های تکراری و ناکافی خواند و مانند برخی دیگر از مقامات جمهوری اسلامی، دولت آمریکا را به عذر خواهی و اتخاذ "استراتژی نوین" دعوت نمود! افزون بر این، درست در آستانه برگزاری کنفرانس مونیخ است که خامنه‌ای با استقبال گرم از سفر خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران، راه حماس را بار دیگر تأیید می‌کند و دست حماس را که به تهران رفته بود تا "دست در دست جمهوری اسلامی، قفس را آزاد و در آن نماز بخواند" گرم‌تر از گذشته می‌فشارد. خالد مشعل نیز از کمک‌های جمهوری اسلامی تشکر می‌کند، ضمن آنکه جمهوری اسلامی هم صریح‌تر از گذشته، بر کمک‌های خود به حماس، تأکید می‌ورزد و لاریجانی هم حماس را یک جریان "پیشرو و مترقی" و جهادی می‌خواند و بر لزوم حمایت جمهوری اسلامی از این جریان و جریان‌های مشابه، مانند حزب الله لبنان نیز تأکید می‌ورزد.

اگر چه در همین فاصله، رابرت گیتس سخنگوی کاخ سفید نیز پرتاب ماهواره به فضا توسط جمهوری اسلامی را نگران کننده خواند و بار دیگر تأکید نمود که آمریکا از تمام امکانات خود برای مقابله با ایران استفاده خواهد کرد، همچنین برخی از مقامات اروپایی نیز از این مسأله ابراز نگرانی جدی کردند، اما این موضوع از حد یک موضوع کاملاً فرعی فراتر نرفت.

جمهوری اسلامی که در آغاز، مذاکره با آمریکا با پیش شرط‌هایی که می‌گذاشت را نمی‌پذیرفت و نفی می‌کرد، برخوردش در طی این دوره به نحوی بود که این بار خودش برای مذاکره پیش شرط می‌گذاشت.

در حال با این پیش زمینه‌هاست که "کنفرانس امنیتی مونیخ" برگزار می‌شود و برای اولین بار پس از روی کار آمدن اوپاما، معاون وی در این کنفرانس شرکت می‌کند و فرصت می‌یابد تا خطوط کلی سیاست خارجی آمریکا را بیان کند. علی لاریجانی رئیس مجلس هم که عملاً به پیش برنده خط سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل شده است، در این کنفرانس حضور می‌یابد. تا آنجا که به مناقشه ایران و آمریکا مربوط می‌شود، آنچه که از طرف نمایندگان این دو کشور در کنفرانس مونیخ بر زبان رانده شد، حاوی هیچ نکته تازه‌ای نبود جز اینکه همه آن پیش زمینه‌ها را توییت کرد و بر این مسأله صحه گذاشت که معضل ایران و آمریکا و مناقشه دیرین این دو کشور، به این سادگی‌ها قابل حل نیست و نخواهد بود.

سخنان جو بایدن معاون رئیس جمهور آمریکا، چه بطور کلی در مورد سیاست خارجی آمریکا، و چه بطور اخص در مورد جمهوری اسلامی، نکته تازه‌ای در بر نداشت. وی ضمن تشریح سیاست خارجی جدید آمریکا، قول داد این کشور در روابطش با جهان، از لحن تازه‌ای استفاده کند. جو بایدن، در دو جمله، فشرده سیاست خارجی آمریکا و اتخاذ تصمیم نسبت به مناقشه با جمهوری اسلامی را فرمول بندی کرد و گفت: "دولت آقای اوپاما مذاکره می‌کند، گوش می‌دهد، مشورت می‌کند ولی از متحدانش انتظار دارد برای مقابله با تهدیدهای جهانی، هنگامی که هیچ گزینه‌ای به نتیجه نرسیده است، تمایل بیشتری به استفاده از زور نشان دهند". جو بایدن معاون رئیس جمهوری آمریکا، علاوه بر این سخنان که مورد خطابش، متحدان اروپایی آمریکا بود، در مورد جمهوری اسلامی نیز به صراحت گفت: "جمهوری اسلامی یا باید از برنامه هسته‌ای و حمایت از تروریسم دست بکشد که با مشوق‌های قابل توجهی روبرو خواهد شد، یا به سیاست‌های کنونی خود ادامه دهد و انزوای خود را تشدید نماید". علاوه بر معاون رئیس جمهور آمریکا، برخی دیگر از سران کشورهای اروپایی مانند آنجلا مرکل و سارکوزی نیز سخنانی به این مضمون بیان کردند که اگر جمهوری اسلامی دست از غنی‌سازی و حمایت از گروه‌های تروریستی برندارد، تحریم‌های موجود را تشدید خواهند کرد!

علی لاریجانی نماینده اعزامی جمهوری اسلامی به کنفرانس مونیخ نیز، تمام حرف‌های گذشته خود را تکرار نمود و بر آن اصرار ورزید. لاریجانی در این کنفرانس، از آمریکا به عنوان عامل در دسر ساز و مانع اصلی حل مسأله اتمی ایران به طریق دیپلماتیک یاد نمود. وی ضمن دفاع از برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی، در عین حال بار دیگر بر دفاع از حماس و حزب الله لبنان تأکید نمود و سیاست آمریکا در خاورمیانه را محکوم کرد. لاریجانی در حالیکه فرصت پیش آمده را یک "فرصت طلانی" خواند، اما اضافه نمود که "برای مرمت روابط

صدمه دیده دو کشور به چیزی بیش از تغییر لحن نیاز هست". لاریجانی از آمریکا خواست که اشتباهات خود را بپذیرد و استراتژی خود را تغییر دهد نه تاکتیک را!

مجموعه سخنان لاریجانی در این کنفرانس به نحوی بود که گزارش گر بی‌بی‌سی که در کنفرانس حضور داشته است می‌گوید: "از سخنان لاریجانی چنین برمی‌آید که هرگونه تلاشی برای آشتی با ایران، دشوار و پیچیده خواهد بود". سخنان معاون رئیس جمهور آمریکا از یک طرف و حرف‌های علی لاریجانی از طرف دیگر، به خوبی این واقعیت را بیان می‌کند، که مسأله ایران و آمریکا به این سادگی‌ها حل نخواهد شد. در این سخنان، نه نرمشی در گفتار جمهوری اسلامی و یا نشانی از دست شستن از غنی‌سازی و قطع حمایت از حماس و حزب الله دیده می‌شود و نه تغییر اساسی - برغم نرمش سیاسی در گفتار - در موضع دولت آمریکا در این زمینه مشاهده می‌شود.

در سخنانی که اوپاما بلافاصله پس از پایان کنفرانس مونیخ، و در نخستین نشست مطبوعاتی خود راجع به جمهوری اسلامی بیان نمود، باز هم نکته تازه‌ای دیده نمی‌شود. اوپاما، بار دیگر به مذاکره مستقیم با ایران اظهار علاقه و بر آن تأکید نمود و در همان حال اضافه نمود که برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی موجب راه افتادن مسابقه تسلیحاتی در منطقه حساس خاورمیانه می‌شود که همه در خطر قرار خواهند گرفت.

البته این احتمال که دولت‌های ایران و آمریکا به مذاکره مستقیم با هم بپردازند، منتفی نیست. پیش از این نیز به این کار دست زده‌اند. حتی ممکن است، امتیازاتی نیز به یکدیگر بدهند. اما معضل اصلی فیما بین حل نخواهد شد مگر آنکه یک طرف، بطور کلی از مواضع پیشین خود، عقب نشینی کند، و این چیزی است که نه دولت امپریالیستی آمریکا به آن تن دهد و نه دولت ارتجاعی و پان اسلامیتی جمهوری اسلامی. بدین ترتیب، تکلیف مناسبات ایران و آمریکا و مناقشات دیرینه فیما بین این دو کشور، روشن است! ادامه وضع موجود!

البته گره خوردن مسأله ایران و آمریکا، نه یک امر تصادفی است و نه تابع اراده و امیال این و آن در دولت‌های ایران و آمریکا است. ادامه مناقشه ایران و آمریکا و بن بست‌هایی که بر مناسبات دو کشور حاکم است، ریشه در واقعیت‌های عمیق‌تری دارد.

اولاً امپریالیسم آمریکا برای تحقق منافع و مقاصد توسعه طلبانه و غارتگرانه خود به خاورمیانه آمده است و سرمنشاء مجادلات آن با جمهوری اسلامی نیز بر سر تحقق همین منافع است. این درست است که دولت امپریالیستی آمریکا در جریان جنگ عراق و مسأله افغانستان، شکست‌های سیاسی و اقتصادی مهمی را متحمل شده و از هر نظر تضعیف شده است، اما امپریالیسم تضعیف شده هم، امپریالیسم امپریالیسم تضعیف شده، ممکن است مجبور شود به رقبای خود امتیاز بدهد، اما این، هیچ تغییری در ماهیت آن ایجاد نمی‌کند. جنگ افروزی، توسعه طلبی و تجاوزگری، خوی و خصلت امپریالیسم است و از این طریق است که

در صفحه ۸

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**



## بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت ۱۹ بهمن، سالروز نبرد سیاهکل

### راهی که سازمان ما در طول ۳۸ سال پیموده است

#### کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

در آستانه ۱۹ بهمن، سی و هشتمین سالگرد حماسه سیاهکل قرار گرفته‌ایم.

سازمان ما، ۳۸ سال مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم را پشت سر می‌گذارد و با سرفرازی به مبارزه در راه اهداف و آرمان‌های کمونیستی طبقه کارگر ادامه می‌دهد.

بهرغم این که در طول این ۳۸ سال، مخوف‌ترین اختناق و دیکتاتوری عریان در ایران حاکم بوده و صدها تن از فدائیان در نتیجه سرکوب‌های وحشیانه رژیم‌های سلطنتی و اسلامی جان باختند و هزاران تن سال‌ها از عمر خود را در زندان‌های قرون وسطایی سپری کردند، اما هرگز سرکوب و وحشی‌گری طبقه حاکم نتوانسته و نمی‌تواند کمترین خللی در مبارزه سازمان ما، برای تحقق اهداف انسانی آزادیخواهانه و سوسیالیستی ایجاد کند. آزادی و سوسیالیسم، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای رهایی بشریت ستمدیده و تعالی انسان، به حکم سیر بالنده تاریخ است.

طبقه حاکم سرمایه‌دار که منافع اقتصادی و سیاسی‌اش در حفظ نظم ستمگرانه موجود و اسارت توده کارگر و زحمتکش است، در برابر این ضرورت تاریخی می‌ایستد و تمام ابزار مادی و معنوی سرکوب را به‌کار می‌گیرد، تا سلطه طبقاتی خود را حفظ کند و تحولات را به تأخیر اندازد.

هر آنچه که طبقه حاکم موقعیت خود را بیشتر در خطر می‌بیند، دامنه سرکوب و اختناق را بسط می‌دهد، تا جایی که به دیکتاتوری عریان روی می‌آورد. لذا اختناق و دیکتاتوری عریان طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران، بیان چیز دیگری جز زوال و گندیدگی نظام سرمایه‌داری و هراس بی‌انتهای طبقه فوق‌ارتجاعی پاسدار نظم کهنه و در حال مرگ نیست. با این همه، ضرورت تحول، با قدرت تمام به کار خود ادامه می‌دهد. آزادی ضرورتی‌ست چنان درک شده، که به یک نیاز و مطالبه عموم توده‌های محروم ایران تبدیل شده است. این واقعیت، به درستی درک شده است که بدون برخورداری از آزادی‌های سیاسی، هیچ تغییری و تحول و پیشرفتی میسر نمی‌باشد. آزادی، اما به معنای رهایی کامل انسان نیست. آزادی می‌تواند وجود داشته باشد، بدون اینکه انسان حقیقتاً آزاد و رها شده از قید هرگونه ستم و اسارت باشد. آزادی هنگامی می‌تواند، به یک آزادی واقعی و همه‌جانبه تبدیل گردد و به شکوفایی کامل خود برسد که انسان حقیقتاً آزاد باشد. یعنی هرگونه ستم و استبداد سرمایه، استثمار انسان از انسان و انقیاد و اسارت طبقاتی برافتد و برابری سوسیالیستی به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از آزادی، شکوفایی مادی و معنوی فرد انسانی را به بار آورد. این، یک انقلاب اجتماعی تام و تمام، در تمام مناسبات اجتماعی موجود است. با چنین درکی از رابطه لایفک آزادی و سوسیالیسم است که این شعار از همان آغاز بر پرچم سازمان حک شد و ما همچنان به مبارزه برای تحقق آن ادامه می‌دهیم.

اما از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ که رفقای ما با حمله مسلحانه به پاسگاه سیاهکل، موجودیت و نبرد سازمان را با نظم موجود اعلام کردند، ۳۸ سال گذشته است. در طول این سال‌ها، شرایط سیاسی و اجتماعی تغییر کرده است. همراه با آن نیز سازمان ما تغییراتی را از سر گذرانده است. درک ما از آزادی و سوسیالیسم در نتیجه تجارب جنبش کارگری ایران و جهان، شفاف‌تر و مشخص‌تر شده است. شیوه‌ها و روش‌های مبارزاتی ما به‌ویژه تحت تأثیر تجارب مبارزاتی توده‌های کارگر و زحمتکش در جریان سرنوشتی رژیم سلطنتی، انقلاب و قیام، اساساً تغییر کرده‌اند و تأثیرات مهمی بر مواضع برنامه‌ای و تاکتیکی سازمان برجای نهاده‌اند.

سازمان ما، در تمام دوران قبل از قیام بر این عقیده بود که در ایران به علت حاکمیت دیکتاتوری عریان، توده‌های کارگر و زحمتکش در جریان یک جنگ درازمدت توده‌ای به انقلاب روی می‌آورند و رژیم سلطنتی را سرنوشت می‌کنند. تجربه روی آوری توده‌ها به انقلاب اما نشان داد که در نظام سرمایه‌داری ایران، شکل‌های مبارزه طبقه کارگر، منطق درونی طبقاتی خاص خود را مثل هر کشور سرمایه‌داری دیگر دارد. هیچ دیکتاتوری و سرکوبی نمی‌تواند، این منطق درونی مبارزه را از میان بردارد. از این رو هنگامی که لحظه انقلاب فرا رسید، به رغم اختناق و دیکتاتوری رژیم شاه، طبقه کارگر اعتصابات توده‌ای اقتصادی، اعتصابات تلفیقی اقتصادی و سیاسی، و اعتصاب عمومی سیاسی را در دستور کار قرار داد. نشان داده شد که مبارزات توده‌های زحمتکش شهری نیز، تابعی‌ست از این اشکال مبارزه مختص طبقه کارگر. از این رو اعتصابات، به همراه تظاهرات و راهپیمایی‌های توده‌ای، پیش زمینه باریکاد و سنگربندی‌های موضعی و متحرک و قیام مسلحانه عمومی برای سرنوشتی رژیم شاه شدند. با انشعاب اقلیت و اکثریت در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، سازمان ما، این اشکال مبارزه طبقاتی و توده‌ای را، به عنوان اصلی‌ترین اشکال مبارزه برای سرنوشتی جمهوری اسلامی، در جریان یک انقلاب نوین در دستور کار قرار داد. اما تا زمانی که شرایط برای روی آوری طبقه کارگر به انقلاب فراهم گردد، اصلی‌ترین وظیفه سازمان ما و هر جریان کمونیست، سازماندهی و ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران، در جریان هر مبارزه روزمره طبقه کارگر، برای مطالبات اقتصادی و سیاسی ولو جزئی در چارچوب نظم موجود است. در عین حال که باید در این مبارزات نقشی فعال داشت، بیرحمانه باید علیه هرگونه گرایش به محدود کردن مبارزه به دایره نظم موجود، قانون‌گرایی و تمکین به وضع موجود مبارزه کرد.

پوشیده نیست که مبارزات توده‌ای همواره می‌تواند به شکل علنی رخ دهد، در جریان همین مبارزات است که توده‌های کارگر و زحمتکش در جهت تشکل هر چه بیشتر و اشکال سازماندهی منطبق بر شرایط روی می‌آورند. اما در کشوری که دیکتاتوری عریان حاکم است، کارگران پیشرو کمونیست، هرگز نباید از این که مبارزات توده‌ای علنی‌ست، به این نتیجه برسند که آنها نیز فعالیت‌شان علنی‌ست. تجربه چنین شرایطی در ایران و جهان نشان داده است که اساس کار کمونیستی مخفی‌ست، منتها از نظر شکل، تلفیقی از فعالیت علنی و مخفی بسته به شرایط و توازن قوای طبقاتی باید رهنمون فعالیت ما باشد. در عین حال از آنجایی که رژیم دیکتاتوری عریان، امکان هرگونه تشکل مستقل علنی را از کارگران سلب می‌کند، ضروریست که تشکل‌های مخفی ولو با کمیت‌های محدود، در کارخانه‌ها و دیگر مؤسسات تولیدی و خدماتی شکل گرفته باشند. سازمان ما با تکیه بر تجارب جنبش بین‌المللی کارگری و تجارب خود کارگران ایران در مقاطعی معین، به ویژه در پی سرکوب‌های دهه ۶۰، کمیته‌های مخفی کارخانه را به عنوان یک چنین تشکلی که مناسب اوضاع کنونی‌ست، مطرح کرده است. یکی دیگر از نکات بسیار مهمی که در نتیجه تجارب جنبش کارگری ایران، تأثیرات مهمی بر برنامه سازمان ما داشته است، تجربه جنبش شورائی در کارخانه‌ها و در میان کارگران کشاورزی و در مناطقی از ایران بود. این تجربه نشان داد که در انقلاب کارگری ایران، شکل حکومت شورائی‌ست. مشخص شدن شکل حکومت کارگری در ایران، گام مهمی به پیش در شفاف‌تر شدن درک و برداشت سازمان ما از تحولات جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران بود. این شکل از حکومت که بر مبنای درهم شکستن سرتاپای دستگاه دولت بورژوازی، پدید می‌آید، تضمینی‌ست بر این که قدرت سیاسی و ابتکار عمل واقعاً در دست طبقه کارگر باشد. این قدرت، تضمینی‌ست بر این که آزادی‌های سیاسی در کامل‌ترین، وسیع‌ترین و گسترده‌ترین شکل آن برقرار گردد. این قدرت، مناسب‌ترین شکل حکومت کارگری برای اجرای دگرگونی‌های سوسیالیستی با ابتکار عمل و به دست خود کارگران است. این همان قدرتی‌ست که تدریجاً وظایف سیاسی خود را از دست می‌دهد و با استقرار جامعه کمونیستی، بشریت برای همیشه با دولت وداع خواهد کرد. اهمیت برنامه‌ای این مسئله برای سازمان ما به حدی‌ست که حکومت شورائی به اصلی‌ترین شعار برنامه فوری ما تبدیل شده و مقبولیت روزافزونی در جنبش کارگری و سوسیالیستی یافته است. آنچه که سازمان ما از تجربه جنبش کارگری و مبارزات خود در طول این سال‌ها آموخت و اکنون به جزء لاینفک آن تبدیل شده و برنامه ما تبدیل شده است، به آنچه که گفته شد، محدود نیست. برنامه فوری سازمان ما در مورد کنترل کارگری به عنوان گام ضروری برای گذار به مدیریت کارگری، الغاء اسرار بازرگانی، مصادره و ملی کردن مهم‌ترین مؤسسات تولیدی و خدماتی، و ده‌ها مطالبه مشخص کارگری، مطالبات زنان، مطالبات دهقانان زحمتکش، مطالبات آزادیخواهانه، دمکراتیک و رفاهی عمومی نیز مبتنی بر همین مبارزات و تجارب مشخص است.

## نشست داووس،

## صحنه هراس و کشمکش سرمایه داران

پی ریزی و ایجاد "سازمان تجارت جهانی" اشاره نمود که هدف آن بسط و گسترش سیاست های نئولیبرالی اقتصاد به دور افتاده ترین نقاط جهان بود.

اجلاس امسال "مجمع جهانی اقتصاد" با عنوان "سامان دهی جهان پس از بحران" میزبان نزدیک به ۲۵۰۰ نفر از نمایندگان طراز اول نظم سرمایه از ۹۱ کشور جهان بود. در سال های قبل، سرمایه داران در جستجوی راه های نوین افزایش ثروت و فخر فروشی پیرامون موفقیت های خود در تشدید استثمار کارگران و زحمت کشان به گرد هم آئی "داووس" می آمدند. اما "نشست" امسال، هیچ شباهتی به سال های قبل نداشت. سایه بحران عمیق جهان ثروت و سرمایه بر سرمدافعین ریز و درشت نظم موجود سنگینی می کرد و چشم انداز آینده ای تیره و تار، جایی برای "خوش بینی" و "امید به آینده روشن" باقی نمی گذاشت.

سخنرانی افتتاحیه این اجلاس، انعکاس بحران ژرف موجود و عمق هراس نمایندگان پر قدرت ترین گروه بندیهای سرمایه داری در مواجهه با این بحران بود. بنیانگذار "مجمع جهانی اقتصاد" در سخنان خود، ضمن اشاره به واقعیات انکار ناپذیر اقتصادی، مناسبات حاکم را با بحرانی "چند وجهی" روبرو دانست که غلبه بر آن تنها با یک رشته اقدامات مشترک سرمایه داران ممکن خواهد بود. وی به رسم تمام شیفتگان "نئولیبرالیسم"، یک بار دیگر، "فعالیت آزاد اقتصادی" و "مکانیزم بازار" را پایه های اساسی "افزایش ثروت" و "تامین دموکراسی و آزادی های فردی" اعلام نمود. وی در خاتمه سخنان خود، وظیفه محوری سی و نهمین "نشست داووس" را بحث و بررسی راههای برون رفت از بحران کنونی اعلام نمود. شرکت کنندگان این "مجمع"، که بدون شک در زمره آگاه ترین مدافعین نظم حاکم می باشند، به درستی می دانستند که در شرایط کنونی باید بر "اتحاد" میان سرمایه داران تاکید کرده و از اختلافات درونی پرهیز نمود.

اما در نشست امسال، بر خلاف سال های گذشته، لجنخند رضایت آمیز سرمایه داران، جای خود را به فریاد های خشم آلود و تشدید اختلاف میان آنان داد. نشست امسال "داووس"، بر خلاف خواست برگزارکنندگان آن، فرصتی بود که وحشت و اضطراب نمایندگان سرمایه داران خود نمائی کند. اغلب شرکت کنندگان عملکرد غیر مسوولانه بانک ها و "آزمندی" موسسات عظیم سرمایه گذاری را ریشه اصلی بحران مالی جهان معرفی نموده و انگشت اتهام را به سوی بانک های آمریکا و سیاست های دولت جورج بوش نشانه می رفتند. نگرانی از سلب اعتماد از سرمایه داران و طغیان توده ها تا به آن حد بود که حتی مدافعین نظم موجود هم راه نجات را "مجازات" مدیران بانک ها و بازپس گرفتن

میلیونها دلار ثروت های بادآورده آنان می دانستند. آنها در سخنان خود تعمیق بی باوری توده ها به نمایندگان سیاسی این طبقه را نگران کننده خوانده و وظیفه محوری احزاب مدافع مناسبات بورژوازی را تلاش برای احیاء این باور از دست رفته می دانستند. "نشست داووس" امسال صحنه بروز خشم و نگرانی نمایندگان سرمایه داران از "عملکرد" یکدیگر بود. آنها با تعجب و خشونت می پرسیدند چطور می شود در میان تنش و اختلاف، "هماهنگی" و "اتحاد" ایجاد نمود. تشدید اختلاف میان سرمایه داران تنها به عرصه اقتصاد و مقصر دانستن یکدیگر در ایجاد بحران کنونی محدود نماند و دامنه این اختلافات به میان روسای دولت ها و پر نفوذ ترین نمایندگان سیاسی طبقه سرمایه دار حاضر در این اجلاس هم کشیده شد. پوتین، نخست وزیر روسیه، و همتهای چینی وی در سخنان خود سیاست های مالی دولت جورج بوش را به باد انتقادی شدید گرفته و مشاجره لفظی میان رئیس جمهور اسرائیل و نخست وزیر ترکیه، که با ترک اعتراضی جلسه از سوی وی همراه بود، نقطه اوج تشدید اختلافات میان سرمایه داران و وحشت آنها از آینده بود.

اما امسال هم، همچون هر سال، نمایندگان سرمایه داران در "داووس" تنها نبودند. نیروهای امنیتی و هزاران مامور پلیس سوئیس، با برقراری یک حکومت نظامی اعلام نشده، تمام راههای منتهی به این شهر کوچک را از فاصله بیست کیلومتری تحت کنترل کامل خود درآورده و از ورود مخالفین اجلاس "مجمع جهانی اقتصاد" به داخل این شهر جلوگیری می نمودند. به همین دلیل، در چند سال گذشته مرکز اعتراضات به نشست نمایندگان سرمایه داران به شهر های بزرگ این کشور نظیر زوریخ و ژنو منتقل شده است. اما بهرغم تمام تضيیقات پلیس، امسال نیز هزاران نفر نه تنها در شهر کوچک داووس، بلکه در ژنو هم به خیابان ها آمده و اعتراض و انزجار خود را از نشست نمایندگان سرمایه داران به نمایش گذاشتند. در ژنو، ماموران ضد شورش پلیس برای متفرق نمودن تظاهرکنندگان با پرتاب گاز اشک آور و ماشین های آب پاش به صفوف آنان یورش برده و دهها نفر را مورد ضرب و شتم قرار دادند. تظاهر کنندگان با فریاد خشم آلود می گفتند "سرمایه داران مسبب اصلی بحران و سیه روزی مردم بوده و آنها راهی حل این بحران ندارند".

گوشه دیگری از جهان نیز شاهد اعتراض دهها هزار نفر به "نشست داووس" بود. همچون هر سال، امسال نیز دهها هزار نفر در اعتراض به نشست سرمایه داران در داووس و به دعوت "مجمع اجتماعی جهان" از ۱۵۰ کشور جهان در حاشیه جنگل های آمازون و در یکی از شهر های برزیل گرد آمدند. "مجمع اجتماعی جهان" به ابتکار صد ها سازمان و گروه ضد سرمایه

داری در سال ۲۰۰۱ تشکیل و کار خود را با شعار "جهان دیگری ممکن است" آغاز نمود. همزمان با آغاز "نشست داووس"، فرانسه نیز یکپارچه اعتراض و مخالفت شد. روز ۲۹ ژانویه بیش از ۲/۵ میلیون در سراسر فرانسه دست به اعتصاب زده و خیابان های دهها شهر را به اشغال خود درآوردند. در پاریس دهها هزار نفر دست به راه پیمائی زده و خواستار اقدامات فوری دولت برای مقابله با بحران کنونی شدند. دولت فرانسه نیز، به رسم تمام دولت های بورژوازی، برای تخفیف بحران کنونی راه حمایت بیشتر از سرمایه داران را برگزیده و به بهانه حفظ اشتغال کارگران، میلیارد ها یورو به بانک ها و سرمایه داران پرداخت نموده است. اعتصابیون در اینجا نیز سرمایه داران را مسبب اصلی بحران کنونی خوانده و با پرداخت کمک به آنان مخالفت نمودند.

اجلاس پنج روزه کلوب بزرگترین صاحبان ثروت و سرمایه در شهر "داووس" هیچ حرفی برای گفتن نداشت. پیام این "نشست"، به رسم تمام پاسداران مناسبات سرمایه داری، وارونه جلوه دادن حقایق بود. مدافعین ریز و درشت سرمایه داری صدای اعتراض توده ها را شنیده و مجبورند برای نجات این مناسبات یکی را از میان خود قربانی کنند. برای نیل به این هدف آنان بحران موجود را نه ناشی از تناقضات ذاتی و آشتی ناپذیر سرمایه داری، بلکه نتیجه عملکرد "غیرمسئولانه" آن دسته از سرمایه دارانی معرفی می کنند که پر کردن جیب سهامداران را بالاترین هدف خود می دانستند. در پرتو این حقیقت است که باید حمله حاضرین به مدیران بانک ها و سیاست های دولت جورج بوش را دید. چه قربانی بهتر از "سیاست" های دولت یک رئیس جمهور از کار برکنار شده.

اطلاعیه پایانی این نشست هم تنها هشدار به سرمایه داران بود که "دیگر زمان صحبت به سر آمده" و باید "نشست به اقدامات" فوری زد. اما هیچ اشاره ای نشد که منظور از این اقدامات چیست. "داووس" زمانی نماد پیشروی لاینقطع "نئولیبرالیسم" و جشن راهزنان بین المللی در مسابقه پر کردن جیب های خود بود. اما اکنون این اجلاس صحنه درگیری و تشدید اختلافات میان سرمایه داران شده است. "داووس" زمانی برای اشاعه "نئولیبرالیسم" و با هدف از میان برداشتن همه و هر گونه "محدودیت" دولتی بر سر راه گسترش و نفوذ سرمایه های مالی بین المللی به اقصی نقاط جهان بود، اما اکنون صحبت از سیاست های "حمایتی" به میان آمده است. دولت آمریکا پرداخت وام به صنایع بحران زده خودروسازی خود را مشروط به مصرف محصولات تولید شده در آمریکا نموده و دولت های بزرگ اروپا، پرداخت وام به موسسات "خودی" را در اولویت قرار داده اند. در این شرایط، سرمایه داران، ظاهراً و تا اطلاع ثانوی، نیازی به "موسسه اشاعه نئولیبرالیسم" نخواهند داشت. اکنون زمان آن است که دولت های سرمایه داری با دخالت خود در حیات اقتصادی، از روی آوری توده های ناراضی کارگر و زحمتکش به انقلاب جلوگیری کنند.

## گفتگوی نشریه کار با رفیق عباس سماکار

### به مناسبت ۱۹ بهمن سالروز سیاهکل

**نشریه کار- حماسه سیاهکل** و روز ۱۹ بهمن ۴۹، به یک رویداد و روز تاریخی و به یادماندنی تبدیل شده است. در طی نزدیک به چهاردهه که از سیاهکل می‌گذرد، گرایش‌ها، نیروها و افراد مختلف سعی کرده اند آغاز مبارزه مسلحانه در سیاهکل را، رویدادی تصادفی، فاقد اهمیت و یا بدون تدارک و پشتوانه فکری قلمداد کنند و جنبش فدائیان را یک پدیده حاشیه‌ای جلوه دهند. لطفاً نظر خود را در این مورد بگویید و توضیح دهید که سیاهکل، محصول چه شرایطی بود؟

**عباس سماکار-** مشی مبارزه مسلحانه، در رویکرد به پیکار نظری و مبارزه ای بی‌امان با تن پروری سیاسی، تن دادن به رویدادها و شرایط موجود و دنباله روی از قطب‌های جهانی شکل گرفت.

جدا از نقد نظری این مبارزات، این فراگرد، برآمد یک حرکت تازه جهانی برای دگرگون کردن شرایط بود.

در جهان پس از سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی، «همزیستی مسالمت آمیز» خطوط محوری سیاست اردوگاه شرق در برابر غرب و سیاست پایه ای احزاب برادر مسکو را تشکیل می‌داد و «راه رشد غیرسرمایه داری» که سازشی بود با هر تغییر کوچک از سوی ارتجاع جهانی؛ به مثابه راهی برای رسیدن به سوسیالیسم و حاکمیت کارگری در جهان پیرامونی تلقی می‌شد.

در مقابل این نظر، تر «سه جهان» دنیا را به سه اردوگاه تقسیم می‌کرد که نجات آن بر دوش جبهه ای از عقب مانده ترین کشورها با اقتصاد دهقانی و ترکیب‌های جمعیتی غیرکارگری نهاده می‌شد و رسیدن به سوسیالیسم آرمان دوری بود که فقط از فراگرد حلقه زدن بر گرد رهبران پکن و اجرای سیاست‌های در بسته آن معنی می‌یافت.

البته چنین گرایشاتی در جامعه ما، اصولاً بر روی کاغذ بود و تنها بر ذهنیت بخش اندکی از مبارزان و دانشجویان خارج از کشور که در ایران چندان برد و نفوذی نداشتند وجود داشت که طبعاً نمی‌توانست به بحران جامعه ما پاسخ دهند.

در اردوی مقابل نیز، بنابر سیاست سرمایه جهانی، تغییرات وسیعی در ساختار مناسبات اجتماعی کشورهای پیرامونی به وجود می‌آمد و بر اساس سیاست گسترش بازار جهانی، سرمایه داری در این کشورها شکل می‌گرفت. در این شرایط و زیر آتش و خون دیکتاتوری سرمایه داری نوپای ایران که اثری از پیکار با تبااهی در آن به چشم نمی‌خورد، کنکاش تازه ای به عنوان مشی مبارزه مسلحانه برای برون رفت از این بن بست شکل گرفت.

این کنکاش حاصل نبرد نیروی جوانی بود که به مثابه یک لایه اجتماعی، از ساختار تولیدی جدید برمی‌آمد و این نیروی بود دانش آموخته و جستجوگر که آبخور آن بیشتر، محیط‌های آموزشی و دانشگاه بود تا کارخانه. این نیرو که کودتای سال ۱۳۳۲ و سرکوب جنبش آغاز دهه ۴۰ را به خاطر داشت و از مبارزه سازمان‌های سیاسی مخالف رژیم اثری نمی‌دید، درون این بحران زندگی می‌کرد و گوشت و پوستش از شلاق دیکتاتوری رنج می‌برد و ذهنش از سیه روزی توده‌های مردم، به ویژه محرومیت لایه‌های نوپای کارگری به خود می‌پیچید.

در واقع تغییر در ساختار تولیدی جامعه، ترکیب جمعیتی- طبقاتی تازه ای در ایران شکل می‌داد که از یک سو لایه‌های نوپای کارگری، آن را می‌ساخت و از سوی دیگر قشر دانش آموخته ای در کنار آن رشد می‌یافت که پیش از کارگران به سلاح آگاهی برای تغییر دست یافته بود و در پی آن بود که تاخیر حضور مبارزات کارگری را که، عمدتاً حاصل سلطه دیکتاتوری ارزیابی می‌کرد تا نوپایی و تشکل نیافتگی طبقاتی در مبارزه برای رهائی شدت دهد. دقیقاً باید به خاطر داشت که در این مقطع از تاریخ مبارزات جامعه ما، هیچ سازمان سیاسی با نفوذی که در مخالفت با رژیم اثر آشکاری از خود نشان دهد در ایران فعالیت نمی‌کرد و سرکوب و دیکتاتوری، امکان تشکل یابی برای مخالفین را به شکل‌های متعارف و پیشین عملاً ناممکن کرده بود.

در این زمان، تنها دانشگاه و محیط‌های رسانه ای بود که پایگاه گردهمایی‌های مبارزاتی به شمار می‌آمد و محیط‌های کارگری، به خاطر نوپایی و

ناپختگی سیاسی خود و زیر سلطه دیکتاتوری، هنوز حتی قادر نبود تشکل‌های صنفی‌اش را که در کودتای سال ۱۳۳۲ سطوح ابتدائی آن هم زیر سرکوب رفته بود بازسازی کند و برای ابتدائی ترین حقوق خود دست به مبارزه ای همگانی بزند.

بنابراین، این فراگرد به آنجا انجامید که گرایش مبارزه مسلحانه، برای شکستن جو سکوت و وحشت، برای کشیدن توده‌های مردم به مبارزه سیاسی و سپس ارتقاء به مرحله ای بالاتر از این مبارزه، دست به تدارک زد و نبرد سیاهکل شکل گرفت.

این که یک حادثه سبب شد که حمله به پاسگاه سیاهکل زودتر از موقع صورت بگیرد و یا شکست نظامی این حمله بخش قابل توجهی از مبارزان چریک را اسیر کند، به هیچ وجه به مثابه «تصادفی بودن» خود طرح مبارزه مسلحانه که قرار بود طبق یک نقشه و بر اساس یک استراتژی و تاکتیک منطبق بر آن پیش برود نیست.

واکنشی که رژیم شاه در مقابل حمله به پاسگاه سیاهکل نشان داد نیز، خود حکایت از عمق اهمیت این مبارزه دارد. اگر «سیاهکل» تنها یک «تصادف» بود، رژیم دلیلی نمی‌دید که آن اهمیت را به مسئله بدهد؛ بلکه آن را به مثابه یک عمل بدون پشتوانه و حاصل شورش چند فرد تلقی می‌کرد که با دستگیر شدن شان نیز مسئله خاتمه می‌یافت. اما رژیم شاه و دستگاه وسیع ساواک، بنا بر اطلاعات و تجربیاتی که از سازمان‌های امنیتی آمریکا و کشورهای آمریکای لاتین داشت، بی‌درنگ دریافت که مسئله به این سادگی نیست و این، حرکت تازه ای است که می‌تواند بنیادش را به لرزه درآورد. به همین دلیل، برای مدت بیش از یک سال، با تمام قوا تمام راه‌های ورود و خروج به شهرهای شمال ایران و برخی شهرهای دیگر را در کنترل و ماشین‌گردی روزانه گرفت و با اطلاع یافتن از وجود دیگر افراد سازمان فدائی که دستگیر نشده بودند، با اعلام اسامی آن‌ها و تعیین جایزه برای دستگیری شان، حرکت وسیعی را برای سرکوب مبارزه مسلحانه که نبرد سیاهکل فقط آغاز آن بود شروع کرد.

در این زمان، جذابیت مبارزات مسلحانه، نه تنها بسیاری از کشورهای پیرامونی؛ بلکه حتی سطح اروپا را نیز در بر گرفته بود. این جذابیت نشان می‌دهد که این مشی تنها در اثر کمبود ارتباط عنصر پیشرو با توده‌های کارگر شکل نگرفت، زیرا در اروپا پیشروان کمونیست سنتاً با جنبش کارگری تماس داشتند.

در واقع، شکست سوسیال دموکراسی سازشکار غرب، انحراف احزاب طرفدار شوروی در پیش برد سیاست‌های انقلابی، و محدودیت‌های سیاست چین در مقابله با اردوی غرب یکی از عوامل بسیار مهم این رویکرد مبارزاتی به شمار می‌آید.

جنگ ویتنام و پیروزی‌های آن در برابر آمریکا نیز که ترکیبی بود از جنگ ارتش خلقی و مبارزات چریک شهری در ویتنام جنوبی، خود بر جذابیت مشی مبارزه مسلحانه می‌افزود و نمونه ای بود در برابر حرکت و سیاست‌های احزاب طرفدار مسکو و پکن. البته مسکو و پکن، خود نیز متأثر از نتایج مبارزات مردم ویتنام در جهان و پیروزی‌های آن و در رقابت با هم، به ویتنام کمک می‌کردند و عملاً بر شدت جذابیت مبارزات آن می‌افزودند.

بنابراین مشی مبارزه مسلحانه، غیر از جامعه ما، هم زمان در دیگر نقاط دنیا شکل گرفته بود و در ایران نیز آغازگران این نبرد، اتفاقاً در اولین قدم‌های خود اقدام به تئوریزه کردن آن و شکل دادن نظری این گرایش بنا بر مقتضیات جامعه و تدارک آغاز عملی آن کردند.

پس این درست نیست و واقعیت ندارد که نبرد سیاهکل یک رویداد تصادفی و بدون تدارکات بود. نمی‌توان به بهانه نقد نظری مبارزه مسلحانه، ارزش‌های بزرگ آن را در جامعه ایران انکار کرد. نقد نظری این نوع مبارزه، با چشم بستن بر واقعیت‌ها و داد و دهش‌های فراوان آن و ندیدن چگونه‌گی تأثیرگذاری‌اش در جامعه فرق دارد. هر نقدی باید با توجه به شرایط تاریخی و هماهنگ با واقعیت‌ها به انجام برسد. انتظار معجزه داشتن از سازمان فدائی، با تمام جوانی اعضا آن (سن متوسط آنان بیست و پنج سال بود) انتظاری غیرکمونیستی و انتزاعی است. این سازمان از پس یک شکست تاریخی چپ در ایران، وظیفه سنگینی بر دوش گرفت که تنها با از خودگذشتگی و فداکاری توانست بخش بزرگی از آن را به مقصد برساند. این سازمان جوان، طی هشت سال توانست بزرگترین حیثیت و اعتبار را در تاریخ صدساله اخیر ایران برای کمونیست‌ها فراهم آورد و توجه میلیون‌ها انسان را به خود جلب کند. بدون چنین اعتباری سرنوشت چپ ایران در مقطع انقلاب چه می‌شد و به کجا می‌کشید؟

به عبارت دیگر رفقای انکارکننده این ارزش‌ها، چنان سخن می‌گویند که گویی در آن مقطع، خود راه و چاره عملی دیگری پیش پای مردم می‌گذاشتند

شکنجه و اعدام و سرکوب وسیع طرفداران این مشی، و به ویژه پس از ضربه بزرگی که بر مرکزیت سازمان فدائی پیش آمد، افت آشکاری در وسعت مبارزات آن صورت گرفت که به شکل محدودیت تعداد عملیات مسلحانه و کم شدن تعداد دستگیری ها متجلی می شد.

در واقع مرحله اول مبارزه مسلحانه که عبارت بود از ایجاد انگیزه مبارزاتی و نشان دادن ضربه پذیری رژیم به انجام رسیده بود؛ مشکل، در عبور به مرحله بعدی پیش آمد.

در این مقطع و درست همین جا بود که تشکیلات سازمان فدائی برای عبور به مرحله تازه، در زندان و در جامعه ضربه بزرگی خورد و بیشترین کادرهای خود را از دست داد و تقریباً از هم پاشید و نتوانست رهنمودهای این مرحله حساس را ارائه دهد. بدنه جنبشی مبارزات مسلحانه نیز در اثر دستگیری ها و سرکوب وسیع و در اثر افت مبارزات مرکز سازمانی، قادر به ایجاد تحول مبارزاتی نبود.

نقش سازمان فدائی در قبال حرکت جنبشی فدائی در جامعه، دادن رهنمود و نمونه های عملی مبارزات و ارائه مسائل نظری در نشریه «تئوریک» (۱۹ بهمن) بود که سرمشق قرار می گرفت. اما در واقع مطالب نشریه کمتر به دست کسی می رسید و امکانات بسیار بسیار محدود چاپ و فضای دیکتاتوری مانع چاپ و پخش وسیع آن می شد. بطور عمده، این رهنمودهای عملیاتی مستقیم بود که بدنه جنبش از سازمان مرکزی می گرفت و بر طبق ارزیابی خود از شرایط و امکاناتش نیز عمل می کرد. این نکته، یعنی خودانگیختگی توده ای مبارزه و غیربوروکراتیک بودن رابطه مرکز و بدنه، اتفاقاً از نقاط قوت مبارزه مسلحانه به شمار می آمد که در اثر شکل جنبشی آن و تحت تاثیر فضای موجود ایجاد شده بود. این خودانگیختگی، ضمن اینکه سبب ابتکار عمل و خلاقیت مبارزه می شد؛ در عین حال نقطه ضعف آن هم بود. زیرا در شرایط بحرانی این دوره، سبب ناکرانی بدنه جنبش جوان و کم تجربه فدائی شد. به ویژه که در آن موقعیت امکان دست رسی بسیار محدودی به منابع و تجربیات جنبش کارگری و کمونیستی جهان وجود داشت و بدون رهنمودهای مرکزی، عبور به مرحله بالاتر مبارزه برای این بدنه جنبشی کار بسیار دشواری بود.

در این زمان، بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، و چندتن از دیگر کادرهای مرکزی سازمان فدائی در زندان ترور شدند. بیژن جزنی پیش از آن، آغاز مرحله تازه ای را در جنبش فدائی لازم می دید. گرایش به تلفیق عملیات مسلحانه، با کار منظم سیاسی از نظر او مشخصه آن مرحله از مبارزات جنبش فدائی به شمار می آمد. ارزیابی او آن بود که با توجه به تاثیرگذاری عمیق مرحله اول مبارزه مسلحانه، زمان آن فرارسیده است که مرحله سازماندهی توده ای مبارزه از طریق کار سیاسی، توأم با عملیات پشتیبان مسلحانه آغاز شود. اما پیش از این که این نگرش تازه بتواند نتایج خود را ببار آورد، او و تمامی مرکزیت فدائی در زندان ترور شدند و بیرون از زندان نیز، تقریباً تمامی کادر مرکزی سازمان فدائی، به هنگام نشست مرکزی سازمان در نزدیکی فرودگاه مهرآباد تهران مورد هجوم ساواک قرار گرفتند و جان باختند.

این که اگر مرکزیت سازمان فدائی باقی می ماند و رهنمود می داد، مبارزه چگونه پیش می رفت و این که پیش رفت های مبارزاتی آن آیا قادر به بسیج توده ای و کارگری می شد یا نه، بحث دیگری ست که کسی نمی تواند آن را پیش بینی کند. اما تغییر فضا و بخصوص افت مبارزاتی ای که پیش آمد، بازنگری های وسیعی را در میان طرفداران این مشی سبب شد که در بررسی آن می توان به نقد نظری این شرایط و مشی مبارزه مسلحانه پرداخت. اما من قصد ورود به این موضوع را که در چارچوب پرسش های این گفتگو نمی گنجد ندارم. این موضوع جای دیگری می خواهد و من در کتاب خاطراتم از زندان زمان شاه تا حدی به آن پرداخته ام. ولی اگر بخواهم در چارچوب همین پرسش باقی بمانم، باید به جذابیت تازه ای اشاره کنم که اتفاقاً پس از آزادی زندانیان سیاسی و در مقطع قیام به سوی سازمان فدائی (و البته نه به سوی مشی چریکی) پدید آمد. اما این جذابیت تازه به سازمان فدائی نیز خود حاصل عملکرد پیشین، یعنی نبردهای مسلحانه بود تا نتیجه تغییر نظری در میان اعضای این سازمان. یعنی باز این ذهنیت مردم از نبرد سياهکل، و از خودگذشتگی و عملیات مسلحانه بی مهابا با رژیم بود که میلیون ها انسان را در مقطع انقلاب بهمن دور سازمان فدائی گردآورد. و همین اعتبار هم بود که وجهه نوینی برای جنبش کمونیستی ایران به شمار آمد و آن را از زیر آوار بی اعتباری پیشین بیرون کشید.

روی کرد میلیون ها انسان در مقطع قیام ۵۷ به سازمان فدائی، کلا سبب اعتبار تازه ای برای همه کمونیست ها در ایران شد و آن را چنان افزایش کیفی داد که در سایه آن، چند سالی توازن قوای اجتماعی برقرار بود و مانع

و به آن نیز عمل می کردند که قابل قبول واقع نمی شد.

آن ها این واقعیت را بیان نمی کنند که چرا راه حل های مبارزاتی موجود، مانند خط حزب توده و طرفداران چین در آن شرایط کمترین توجه را در جامعه ما به خود جلب نمی کرد؟ آن ها روشن نمی کنند که از کودتای سال ۳۲ تا مقطع نبرد سياهکل در سال ۴۹، یعنی نزدیک به هفده سال، چه عاملی جلوی شان را گرفته بود که راه حل های تازه کمونیستی خود را ارائه بدهند و توجه جامعه را به آن جلب کنند؟ آن ها نمی گویند که در هشت سال بعد از آن نیز، یعنی پس از نبرد سياهکل تا انقلاب چه کردند و در مجموع، چرا نتوانستند در طول بیست و پنج سال بعد از کودتا تا انقلاب بهمن حتی یک دهم آن موقعیتی را بیابند که سازمان جوان و کم تجربه فدائی در آن هشت سال توانست فراهم آورد؟ اگر آن ها نتیجه این بیست و پنج سال موجودیت خود را بررسی کنند طبعاً نباید خشنود باشند. آن هم خشنودی ای که سبب شود دست آورد جنبش فدائی را به وسیله آن بی اعتبار سازند.

البته، در سطح کردستان نیز برخی از گروه های دیگر چپ توانستند دست به مبارزه بزنند و اعتماد مردم را به خود جلب کند. اما در نگاه به آن شرایط، می بینیم که ستم ملی که توده های مردم این منطقه را به مخالفت با سلطه رژیم می کشاند، و گذشته مبارزاتی موجود در آن منطقه، خود سبب رشد تداوم این گرایشها و زمینه مساعدی برای پیشرفت کمونیست ها و سازمان های سیاسی کرد و اعتبارشان در آن منطقه شد. اما واقعیت این است که در سطح کل جامعه ما، انتخاب مشی چریکی، انتخابی بین یک راه از میان راه های متعدد موجود نبود؛ بلکه دست یازیدن به تنها راه ممکن در آن مقطع به شمار می آمد.

**نشریه کار- تأثیرات سياهکل، شروع و ادامه مبارزه مسلحانه بر روی افکار مختلف مردم چه بود؟** و بطور مشخص تر، این روی داد، چه تأثیراتی بر روی افراد و نیروهای سیاسی و انقلابی برجای گذاشت؟

**عباس سماکار- با علنی شدن نبرد سياهکل، با انتشار عکس های مبارزان چریک، با تعیین جایزه برای دستگیری آن ها، با ماشین گردی ها و کنترل روزانه رفت و آمد مردم در بسیاری از نقاط کشور، جامعه ایران دریافت که حادثه مهمی اتفاق افتاده که رژیم شاه را به شدت به وحشت انداخته است.**

رژیم با این واکنش، ناخواسته به اهداف اولیه مبارزات مسلحانه و رساندن پیام آن به گوش مردم به بهترین شکل یاری کرد و ضربه پذیری خود را نشان داد و تخم مبارزه را در زمین آماده مبارزاتی دانش آموخته گان جامعه کاشت.

آمادگی شرایط سبب شد که مبارزات مسلحانه، حتی بدون ارتباط مستقیم با یک سازمان مرکزی به صورت جنبشی، شکل بگیرد و سراسر جامعه را در نوردد.

موضوع این جا ست که اگر کارگران کارخانه قادر نبودند به دلایل بسیار، به این شیوه از مبارزه عمل کنند، ولی هرگز به چشم مخالف به آن نمی نگریستند و در مجموع، حمایت توده ای مردم از این مبارزات دیده می شد و به ویژه این مبارزه از طریق جوانان در تمام سطوح خانوادگی و اجتماعی بر تار و پود ذهنیت عمومی اثر می گذاشت.

حرکت گروه خود ما، انگیزه های آن و نقش خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان که در پی اش موجی از روی کرد جوانان را به مبارزه سیاسی و درگیری مستقیم و غیرمستقیم با رژیم کشاند، نمونه کاملاً روشنی از تأثیرگذاری این مشی ست. از همین رو، می بینیم که چگونه زندان های رژیم پر از مبارزان طرفدار مشی مبارزه مسلحانه می شود و ترکیب مبارزان آن زمان را عمدتاً همین گرایش تشکیل می دهد. در این زمان ما شاهد درگیری های سازمان مرکزی فدائی و هسته ای مستقل که بر اساس تشخیص خود عمل می کردند با رژیم بودیم. از سوی دیگر درگیری ها در سطوح جنبش دانشجویی و گاهی در سطوح کارخانه ای هم مشاهده می شد. اما انبوه کارگران فصلی که از روستاها به شهر روی آورده بودند هنوز امکان تأثیر گرفتن مستقیم از این روی دادها را نداشتند و سازمان فدائی ضمن حمایت از خواست های این حاشیه نشینان و اعلامیه هایی که در دفاع از آنان منتشر می کرد در آن سطح نبود که عملاً بتواند به سازماندهی مبارزات آنان بپردازد.

اما در سطح جنبش دانش جوئی و دانش آموزی، موضوع بقدری حساس و داغ بود که رژیم هر جوانی را که لباس ورزشی و کفش کتانی و قیافه آماده مقابله و فرار داشت را دستگیر می کرد و زندان ها دیگر جا نداشت و شکنجه، دادگاه های کوتاه فرمایشی، اعدام و دادن حبس های طولانی رواج کامل یافته بود.

البته نباید ناگفته بماند که از سال ۱۳۵۵ پس از دستگیری های بسیار و

از سرکوب سریع انقلاب شد. همین اعتبار، در عین حال سبب شد نخله های دیگر فکری و گرایشات موجود در جنبش کمونیستی امکان بروز بیابند، رشد کنند و راه های تحول را پیش بگیرند.

بدون این اعتبار و روی کرد اجتماعی به سازمان فدائی، چه بسا حتی قیام ۲۲ بهمن که با حضور ده ها هزار تن از طرفداران این سازمان در راه پیمائی روز ۲۱ بهمن این سازمان آغاز شد رخ نمی داد، و جمهوری اسلامی در یک سازش سیاسی با سرمایه جهانی، همان ابتدا چنان سرکوبی از آن چپ اندک و بی نفوذ می کرد که هیچ امکان رشدی برای آن متصور نبود.

اما این نیروی عظیم، ضمن آن که کل جامعه و به ویژه جنبش کمونیستی را زیر نفوذ خود گرفت، خود به سادگی و به خاطر ناپختگی سیاسی و نفوذ گرایشات بورژوائی و زیر تاثیر اندیشه ها و گرایشاتی دیگر قرار گرفت و بخش بزرگی از آن، بدون در نظر داشتن انگیزه های آغازین، به تأیید همان راهی پرداخت که آغازگران این مبارزه در نفی آن زاده شده بودند. من هیچ بعید نمی دانم که اگر بیژن جزنی و دیگر اعضای مرکزیت سازمان فدائی زنده می ماندند، با توجه به تجربه سیاسی و استقلال آن ها، هرگز تحت تاثیر سیاست های مخرب حزب توده در دفاع از جمهوری اسلامی واقع نمی شدند و اعتبار و وجهه سنگین آن ها می توانست از پاره شدن تشکل فدائی و به انحراف رفتن بخش قابل توجهی از آن جلوگیری کند و نیروی یک پارچه مقاومت سراسری در برابر جمهوری اسلامی حداقل تا چند سال بعد و تا عروج جنبش کارگری در میدان بماند.

**نشریه کار-** باتوجه به کاری که شما در زمینه شعر و ادبیات و هنر دارید، لطفاً توضیح دهید که رویداد حماسی سیاهکل آیا قلمرو شعر، ادبیات و هنر را نیز تحت تأثیر قرار داد؟ و اگر ممکن باشد، نمونه هایی در این مورد ذکر کنید.

**عباس سماکار-** بررسی تاثیر جنبش های اجتماعی بر ادبیات و هنر در هر کشور مفروض و هر مقطع، کار آسانی نیست. به ویژه در این پرسش و پاسخ کوتاه نمی توان حق مطلب را در مورد آن ادا کرد و من نیز اکنون آمادگی لازم را برای پرداختن به این تاثیر ندارم. اما اگر بخواهم تنها اشاره کوتاهی به این مطلب کرده باشم باید بگویم که؛ فقط در جنبش مشروطیت است که در مقایسه با مشی چریکی می توان از تاثیرگذاری مستقیم و فوری آن بر روی ادبیات و هنر در ایران به شکل وسیع سخن گفت؛ و الی، حتی انقلاب بهمن نیز نتوانست تأثیرات مستقیم و بی واسطه و فوری ای را مانند تأثیرات مبارزات چریکی بر ادبیات و هنر ایران تکرار کند.

ما شاعران و نویسندگان و هنرمندان بسیاری را می شناسیم که در عرصه شعر، داستان، تئاتر، سینما و نقاشی، بی درنگ پس از آغاز این مبارزات تأثیرات مستقیمی از آن گرفتند و حتی در زیر سانسور وحشتناک زمان شاه، این آثار را به هر شکل که توانستند به مردم ایران عرضه کردند.

از این میان، در این جا تنها از برخی شاعران و نویسندگان و هنرمندانی نام می برم که آثار

برجسته ای در این زمینه دارند و از جمله آنان، به نویسندگان و هنرمندان زیر اشاره می کنم:

در زمینه شعر: احمد شاملو در دفترهای «دشنه در دیس» و «ابراهیم در آتش».

محمد رضا شفیعی کدکنی در دفترهای «از بودن و سرودن» و «کوچه باغ های نیشابور».

نعمت آرم با دفتر «سحوری و شعرهای دیگر».

سعید سلطان پور در دفترهای «آوازهای بند» و «کشتارگاه».

مرضیه اسکوئی در شعرهای گوناگون.

خسرو گل سرخی در دفترهای «پرند خیس» و «سرزمین من».

در زمینه تئاتر: سعید سلطانپور، ناصر رحمانی نژاد.

در زمینه سینما: مسعود کیمیائی با فیلم سینمایی «گوزن ها».

پرویز صیاد با فیلم سینمایی «بن بست».

در زمینه نقاشی: ایران درودی با «نقاشی های خون چکان» در وصف مبارزان چریک.

بسیاری دیگر را نیز می توان نام برد که من اکنون چندان به خاطر ندارم، اما آثاری به ویژه در زمینه شعر و داستان ارائه داده اند که چه مستقیم و چه غیرمستقیم متأثر از مبارزات مسلحانه بوده است. تأثیر این مبارزه در گستره ادبیات و هنر، به نوبه خود داد و دهشی را در جامعه به وجود آورد که نوعی حرکت فرهنگی مبارزه مسلحانه بود و این حرکت در ضمن، همان شکل جنبشی ای را داشت که نوع مبارزات مسلحانه نیز به خود گرفته بود و زمینه ساز ذهنیت گرایش به این مشی بود.

از میان این آثار شاید بد نباشد که به چند نمونه شعر اشاره کنم و به پرسش بعدی بپردازم. به ویژه که برخی از این شعار تصویر و ارزش زیبایی شناسی بسیار بالائی دارند:

**خسرو گل سرخی**

نه این که فکر کنی سرد است  
و در تهاجم کولاک  
یک جا

تمامی هیمة های جهان را  
انبار کرده ام در پشت خانه ام  
و در تفکر یک باغ آتشم به تنهایی

نه  
من هیمة ام برادر خوبم  
بشکن مرا برای اجاق سرد اتاقت  
آتشم بزن

من هیمة ام  
\* \* \* \* \*

**احمد شاملو**

میلاد آن که عاشقانه بر خاک مرد  
قتل احمد زبیرم در پس کوچه های نازی آباد در  
سال ۱۳۵۱

نگاه کن چه فروتنانه بر خاک می گسترده  
آن که نهال نازک دستانتش  
از عشق

خدا ست  
و پیش عصیانش  
بالای جهنم پست است  
آن کو به یکی «آری» می میرد  
نه به زخم صد خنجر  
و مرگش در نمی رسد  
مگر  
به تب و هن دق کند

قلعه ای عظیم  
که طلسم دروازه اش  
کلام کوچک دوستی ست

**۲**

انکار عشق را  
چنین که به سختی پا سفت کرده ای  
دشنه ای مگر  
به آستین اندر  
نهان کرده باشی

که عاشق  
اعتراف را چنان به فریاد آمد  
که وجودش همه بانگی شد

**۳**

نگاه کن  
چه فروتنانه بر درگاه نجابت به خاک می شکنند  
رخساره ای که توفانش  
مسخ نیارست کرد

چه فروتنانه بر آستانه تو به خاک می افتد  
آن که در کمرگاه دریا  
دست حلقه توانست کرد

نگاه کن  
چه بزرگوارانه در پای تو سر نهاد  
آن که مرگ اش میلاد پر هیاهای هزار شه زاده  
بود

نگاه کن  
\* \* \* \* \*

**شفیعی کدکنی**

آن عاشقان شرزه  
آن عاشقان شرزه که با شب نزیستند  
رفتند و شهر خفته ندانست کیستند

فریادشان توج شط حیات بود  
چون آدرخش در سخن خویش زیستند

مرغان پرگشوده طوفان که روز مرگ  
دریا و موج و صخره بر ایشان گریستند

می گفتم ای عزیز  
سترون شده ست خاک  
اینک ببین برابر چشم تو چپستند

هر صبح و شب به غارت طوفان می روند و باز  
باز آخرین شقایق این باغ نیستند.

\* \* \* \* \*



## کنفرانس مونیخ، ادامه مناقشات ایران و آمریکا

بازارهای جدید را باید بر روی خود بکشاید، بر منابع طبیعی و نفتی مسلط شود و دست به غارت گری بزند. برخورد دولت امپریالیستی آمریکا با دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز، جدا از این خصوصیت های اصلی و منافع استراتژیکی آمریکا نیست. داستان غنی سازی نیز، بیشتر یک بهانه است برای تأمین همین منافع استراتژیکی.

ثانیا، جمهوری اسلامی نیز یک رژیم ارتجاعی و پان اسلامستیست که ادامه حیاتش را به نوعی، به ادامه سیاست خارجی اش گره زده است، از اینرو نمی تواند در عرصه سیاست خارجی کوتاه بیاید.

در همین دوره پس از قدرت گرفتن اوپاما، جمهوری اسلامی نه تنها در زمینه های مورد اختلاف خود با آمریکا از جمله در مورد حمایت از گروه های مانند حماس و حزب الله لبنان کوتاه نیامده است، بلکه برعکس، از موقعیت تضعیف شده آمریکا به نفع خود سود جسته است و بر ابعاد و دامنه مباحث مجادله جویانه و اقدامات پان اسلامستی خود، بویژه حمایت از گروه های اسلامی در لبنان و فلسطین، آشکارا افزوده است. عقب نشینی در عرصه سیاست خارجی، وضعیت داخلی جمهوری اسلامی را بهم خواهد ریخت چرا که این موضوع مستلزم تغییراتی در کل هیأت حاکمه و دولت است و تلاطمات شدیدی را در درون حاکمیت و جناح های آن در پی خواهد داشت و چه بسا ممکن است کل موجودیت رژیم را نیز به خطر اندازد.

خلاصه آنکه، نه ارتجاع امپریالیستی از منافع استراتژیکی و غارتگرانه خود دست خواهد شست و نه ارتجاع اسلامی از سیاست خارجی تا کنونی و منافع پان اسلامستی اش دست بر خواهد داشت. بنابراین مناقشه ایران و آمریکا ادامه خواهد یافت.

اگر کسانی بر این اندیشه بودند که با روی کار آمدن اوپاما، دریچه ای به روی حل و فصل مناقشات دولت ایران و آمریکا گشوده شده است، و اگر تا پیش از برگزاری کنفرانس مونیخ، برخی از سخنان مقامات رسمی دوکشور، هنوز شاید می توانست به تردید هائی در این زمینه دامن بزند، اما کنفرانس امنیتی مونیخ، هم، این دریچه ظاهراً گشوده شده رابست وهم، بر شک و تردیدها نقطه پایان گذاشت.

با  
کمک های مالی  
خود  
سازمان را  
یاری رسانید

## جشن بزرگداشت ۱۹ بهمن، سالروز نبرد سیاهکل

به مناسبت ۱۹ بهمن سالروز نبرد قهرمانانه فدائیان در سیاهکل، مراسم بزرگداشت این روز تاریخی، توسط فعالان و هواداران سازمان و برخی سازمان ها و فعالین دیگر برگزار گردید. در کانادا روز ۱۹ بهمن، مراسم بزرگداشت ۳۸مین سالروز نبرد سیاهکل توسط فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در ونکوور با سخنرانی، و پخش اسلاید هائی که توسط رفقای سازمان تهیه و تنظیم شده بود جشن گرفته شد که مورد استقبال هواداران سازمان و فعالین سوسیالیست و سیاسی - اجتماعی شهر ونکوور - کانادا قرار گرفت. در سوند فعالین سازمان فدائیان "اقلیت"، فعالین سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، انجمن همبستگی ایران و سوند، و رادیو آزادی، روز ۱۹ بهمن، مشترکا مراسمی به همین مناسبت در شهر مالمو برگزار کردند و با سخنرانی، قرائت شعر، اجرای موسیقی، ترانه سرودهای انقلابی، رقص لری و نمایش ویدئو کلیپی از حماسه آفرینان سیاهکل، این روز را جشن گرفتند. در هامبورگ آلمان نیز مراسمی به همین مناسبت برگزار گردید. در ایران نیز گروهی از فعالین سیاسی مراسمی در بزرگداشت قیام و سیاهکل برگزار کردند.

از صفحه ۷

سعید سلطانیور  
غزل شکنجه

اگر چه در تب تند شکنجه می سوزم  
ز خون ریخته خورشیدها می افروزم  
شکست پیگرم از آن رخس خونا لود  
دمید تندر گل ماق های جان سوزم

به خون تبیده ام از تازیانه ها که چرا  
نهنگ شعر به خوناب می زید نوزم

نشسته در شب خونین کنار آتش زخم  
ز برگ خون تپش زندگی می آموزم

هزار شعله خاموش می کشم بر لب  
هزار نعره خون در جگر می اندوزم

به چشم خسته مبین آهوانه در بندم  
به خشم خفته نگر خوابگاه پل بوزم

چنان هوای سحر زد به سر شبانه مرا  
که شاخه شاخه فرو ریخت روی سر روزم

چو آفتاب به میدان صبح خواهد رُست  
حماسه لب خونین و چشم خون توزم

نشریه کار - رفیق بیژن جزنی درجایی می گوید:  
"پیشاهنگ قادر نیست بدون این که خود مشعل  
سوزان و مظهر فداکاری و پایداری باشد، توده ها  
را در راه انقلاب بسیج کند."

شما اگر بخواهید به برجسته ترین خصوصیات  
حماسه سازان سیاهکل، بنیان گذاران، کادرها و  
اعضای سازمان چریک های فدائی خلق اشاره  
ای داشته باشید، چه می گوید؟

عباس سماکار - در درازای تاریخ، آن مبارزانی  
سر مشق و نمونه مردم قرار گرفته اند که خود  
نمونه عملی تفکر مبارزاتی شان بوده اند. تطبیق  
تئوری و عمل انقلابی، دانش انقلابی را در  
ذهنیت همگان امری شدنی جلوه می دهد.

نمی توان در برج عاج نشست و پشت محکم  
ترین سنگرها پناه گرفت و بدون درک شرایط  
موجود در هر جامعه مفروض دستور انقلاب  
صادر کرد.

پیشگام انقلابی، چه کارگر باشد چه روشنفکر،  
باید خود درک مشخصی از چگونگی عملی شدن  
ادراکات و نظرات و سیاست های مبارزاتی ای  
که مدافع آن است ارائه بدهد.

اگر در کارکردهای مبارزاتی، رهنمودها آزموده  
نشوند، سختی راه و چگونگی پیشرفت به صورت  
انتزاعی تصویر خواهد شد و انگیزه مبارزاتی به  
سرعت خواهد مرد. باید سیاست های مبارزاتی و  
راه کارهای عملی در فراگرد مبارزاتی تدوین  
شود و امتحان درستی خود را پس بدهد.

از خودگذشتگی نیز خصلت لازمی برای تداوم  
مبارزاتی است. البته تنها خصلت لازم به شمار  
نمی آید؛ ولی برخلاف برخی تصورات عقب  
نشین کنونی، از خودگذشتگی مبارزاتی و  
فداکردن جان در راه آرمان های انسانی، نه تنها  
یک انگیزه مذهبی نیست؛ بلکه عنصر اصلی  
پیشرفت به شمار می آید.

از همین رو هم هست که رفیق بیژن جزنی که  
خود انسان مبارزی بود و در زندان هم هرگز  
حاشیه نشینی نمی کرد و به شهادت خاطرات  
گوناگونی که تا به حال نوشته شده است، نمونه  
واکنشی انقلابی در برابر سرکوب های پلیس  
بود؛ به درستی مسئله عنصر فداکاری و پایداری  
را در بسیج انقلابی توده های مردم ارزیابی می  
کند.

آنچه مبارزان چریک را در ذهنیت مردم به آن  
درجه از اعتبار انقلابی رساند نیز بیش از همه،  
همانا تطبیق دانش و عمل انقلابی در آنان بود.

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر



## کسری بودجه سال ۱۳۸۸ و بحران مالی دولت

قطعی بودن تحقق این مبلغ نیز مورد تردید اقتصاددانان‌های رژیم قرار گرفته است. اگر حتا تمام منابع فوق‌الذکر تحقق یابند، حدوداً نیمی از مخارج دولت مطابق لایحه پیشنهادی تأمین خواهد شد. بقیه مخارج دولت یعنی معادل نیمی از آن به اشکال مختلف به حساب اخذ مالیات گذاشته شده است. مالیات رسمی مستقیم و غیر مستقیم حدوداً ۴۰ درصد افزایش یافته و رقمی متجاوز از ۳۰ هزار میلیارد تومان به عنوان درآمد از این منبع، در نظر گرفته شده است. علاوه بر این ۱۰ هزار میلیارد تومان، افزایش جدیدی بر بهای کالاهای انحصاری دولت بسته شده که آن هم در واقعیت یک مالیات غیر مستقیم است، اما بر آن نام آزدسازی بهای کالاهای حامل انرژی نهاده‌اند. حال چگونه باید مبلغی بین ۴۰ تا ۴۵ هزار میلیارد تومان از طریق مالیات‌های مستقیم و غیر مستقیم تأمین گردد، ظاهراً به یکی از مسایل مورد مشاجره در درون خود رژیم تبدیل شده که تحقق یک چنین مبلغ هنگفتی را ناممکن می‌دانند.

از آن چه گفته شد چنین برمی‌آید که بر خلاف ادعای دولت، لایحه بودجه سال ۸۸، با یک کسری لااقل ۴۰ درصدی رو به روست. این اما مربوط به آن چیزیست که رسماً در لایحه آمده است. در واقعیت اما بخشی از هزینه‌های جاری دولت وارد لایحه بودجه نشده است. از بدهکاری‌های کلان دولت به بانک‌ها و برخی از وزارت‌خانه‌های آن که بگذریم، هم اکنون تنها وزارت‌خانه‌های آموزش و پرورش، بهداشت و علوم از کسری‌های هنگفت در سال آینده خبر می‌دهند. در حالی که بودجه آموزش و پرورش در لایحه بودجه ۸۸، ۹۳۰۰ میلیارد تومان در نظر گرفته شده، اما گفته می‌شود که بودجه مورد نیاز این وزارت‌خانه لااقل ۱۶ هزار میلیارد تومان است.

گزارشی که چند روز پیش از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس انتشار یافت، نیز بازتاب بحران مالی دولت و کسری هنگفت بودجه‌ایست که اعضای کابینه احمدی‌نژاد، آن را به عنوان بودجه‌ای بدون کسری و شفاف معرفی کرده بودند.

این گزارش از جزئیات کسری بودجه، مبلغ کل کسری را ۴۴ هزار میلیارد تومان برآورد کرده است. یک عضو کمیسیون اقتصادی نیز در همین مورد می‌گوید: مبلغ کسری بودجه با یک حساب سرانگشتی ۴۲ هزار میلیارد تومان است که نزدیک به برآورد مرکز پژوهش‌هاست. از این مبلغ ۲۱ هزار میلیارد تومان آن مربوط به درآمدهای پیش‌بینی شده است که تحقق نمی‌یابد و ۲۱ هزار میلیارد تومان هم مربوط به هزینه‌هاییست که باید صرف شوند، در حالی که در بودجه پیش‌بینی نشده‌اند. وی افزود: دولت در لایحه بودجه سال ۸۸ حدود ۸۵ هزار میلیارد ریال از محل فروش نفت بر مبنای بنزین لیتری ۴۰۰ تومان در نظر گرفته است که تحقق یافتنی نیست. درآمدهای مالیاتی ۳۸ تا ۴۰ درصد افزایش یافته که این افزایش نیز منطقی نمی‌باشد.

در خصوص سایر درآمدها نیز برآوردها بسیار بالاست. در بحث اجرای لایحه مدیریت خدمات کشوری هم دولت با حدود ۸ هزار میلیارد تومان کسری مواجه است و غیره.

با تمام این اظهار نظرهای رسمی، سؤال این است که آیا مجلس می‌تواند کاری برای جبران این کسری بودجه هنگفت و بحران مالی که رژیم در آن فرو می‌رود، انجام دهد؟ پاسخ منفیست. چرا که مخارج دستگاه دولتی انگل جمهوری اسلامی، همان گونه که مجلسیان خود به آن معترف هستند، بسی بیش از آن چیزیست که در لایحه بودجه آمده است. لذا اگر مخارج دولت در مجلس رسماً افزایش نیابد، کاهش نخواهد یافت. منبعی هم برای تأمین مالی کسری بودجه نیست. اگر آن گونه که گفته می‌شود ته مانده صندوق ذخیره ارزی معادل ۱۰ میلیارد دلار دیگر را هم دولت ببلعد، معضلی از معضلات حل نخواهد کرد. بالعکس اگر مجلس بخواهد منابع واهی را تعدیل کند، بحران مالی دولت، تشدید خواهد شد. بنابراین چاره‌ای ندارند، جز این که همین لایحه را با کمی دستکاری تصویب کنند.

تصویب این لایحه اما چه نتایجی در پی خواهد داشت؟ در وهله نخست، بار اصلی بحران مالی و کسری بودجه بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش قرار خواهد گرفت. افزایش مالیات‌ها تا جایی که تحقق‌پذیر باشد، بخش اعظم آن مستقیم و غیر مستقیم از طریق فشار به توده‌های زحمتکش تأمین خواهد شد. سرمایه‌داران و دیگر ثروتمندان همواره مبالغ ناچیزی از مالیات‌های وصول شده را می‌پردازند. اغلب هم این مالیات را بر هزینه کالاها و خدمات، اجاره‌ها و غیره می‌افزایند و بر کرده توده مردم قرار می‌دهند. افزایش بهای حامل‌های انرژی نیز سواى این که مستقیم و غیر مستقیم بار آن بر دوش توده مردم است، تأثیری زنجیروار بر عموم کالاها و افزایش شدید نرخ تورم خواهد داشت که باری مضاعف بر دوش توده زحمتکش خواهد گذاشت. افزایش بهای دلار که به عنوان منبعی برای درآمد دولت در لایحه بودجه پیش‌بینی شده است، این نیز تأثیر خود را بر کالاها و خدمات مورد نیاز روزمره مردم و گران‌تر شدن کالاها بر جای خواهد نهاد. بنابراین روشن است که گذشته از درآمدهای دولت از نفت و گاز که آن هم حاصل استثمار کارگران می‌باشد، دولت برای جبران بقیه مخارج خود، تقریباً تمام بار این مخارج را بر دوش مردم کارگر و زحمتکش قرار خواهد داد و وضعیت مادی و معیشتی توده‌های زحمتکش مردم ایران در سال آینده، در ابعاد بی‌سابقه‌ای وخیم خواهد شد. اما دولت نمی‌تواند تمام کسری بودجه هنگفت خود را از طریق افزایش مالیات‌های مستقیم و غیر مستقیم و به اصطلاح آزدسازی قیمت حامل‌های انرژی تأمین کند. لذا به قرض گرفتن از بانک‌های داخلی و خارجی و انتشار اوراق قرضه متوسل خواهد شد. چنان چه بتواند از بانک‌های بین‌المللی وام دریافت کند، باید بهره سنگینی بابت آن پرداخت شود که این بهره مجدداً

از طریق مالیات‌ها و از جیب توده مردم پرداخت می‌گردد. انتشار اوراق قرضه با توجه به نرخ بهره پایین آن در مقایسه با نرخ بالای تورم، چیزی عاید رژیم نخواهد کرد. سهل‌الوصول‌ترین راه، گرفتن قرض از بانک مرکزی و در واقعیت انتشار اسکناس‌های بی‌ارزش است که ما به ازای آن افزایش هر چه بیش‌تر نرخ تورم و انداختن این بار نیز بر دوش توده زحمتکش مردم خواهد بود.

در هر حال، یکی از نتایج فوری بودجه سال آینده دولت، نرخ تورم فوق‌العاده بالا است. علاوه بر این، کسری بودجه، بحران مالی دولت و افزایش نرخ تورم، رکود اقتصادی فعلاً موجود را تشدید خواهد کرد. افزایش هزینه‌های تولید تحت تأثیر بودجه، از جمله افزایش بهای کالاهاى حامل انرژی، مالیات‌ها، کمبود منابع ارزی، در شرایطی که مازاد تولید جهانی، بهای کالاها را در عرصه بین‌المللی شدیداً کاهش داده است، تأثیرات غیر قابل انکاری بر تشدید رکود اقتصادی در مؤسسات تولیدی بر جای خواهد گذاشت. کاهش فعالیت‌های به اصطلاح عمرانی دولت و اختصاص حجم بزرگ‌تری از آن به هزینه‌های جاری نیز عامل تشدیدکننده دیگری در رکود اقتصادی خواهد بود.

این تشدید رکود نیز که یکی از نتایج فوری آن افزایش اخراج‌هاست، وضعیت مادی و معیشتی کارگران را وخیم‌تر خواهد ساخت. خلاصه کلام این که بودجه سال ۱۳۸۸ دولت، تأثیرات وخیمی بر اوضاع اقتصادی و شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان خواهد داشت. رکود را عمیق‌تر، تورم را شدیدتر و زندگی را بر توده‌های مردم دشوارتر خواهد ساخت.

از صفحه ۳

### بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت ۱۹ بهمن، سالروز نبرد

آنچه که سازمان ما در عرصه نظری و عملی به آن دست یافته است، بیانگر راهیست که سازمان ما در طول این ۳۸ سال پیموده است. سازمان فدائیان (اقلیت) در سالروز حماسه سیاهکل، یاد تمامی رفقای را که در طول این سال‌ها با مبارزه قهرمانانه خود برای تحقق اهداف و آرمان‌های آزادی خواهانه و سوسیالیستی، نبرد کردند و جان فشاندند، گرامی می‌دارد و با استواری به مبارزه برای تحقق اهداف و آرمان‌های کمونیستی طبقه کارگر ادامه خواهد داد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی -  
 برقرار باد حکومت شورانی  
 زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم  
 سازمان فدائیان (اقلیت)  
 بهمن ماه ۱۳۷۸

کار- نان آزادی- حکومت شورانی

زنده باد سوسیالیسم

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany  
آلمان

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark  
دانمارک

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland  
سوئیس

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland  
هلند

K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada  
کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A  
6932641 Postbank  
HOLLAND

شماره‌های فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶  
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲  
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaiian (Minority)  
No 543 February 2009

جهت کامل و بدون کسری تنظیم شده است. با تمام این ادعاها، اولین سؤالی که پیرامون لایحه بودجه مطرح می‌شود این است که چگونه ممکن است درآمدهای دولت از نفت لااقل به نصف کاهش یابد، تحت تأثیر تشدید بحران اقتصادی در ایران، بخشی از درآمدهای غیر نفتی دولت نیز تقلیل یابد، با این وجود، بودجه عمومی دولت در مقایسه با عملکرد سال جاری، بیش از ۵ درصد رشد داشته باشد؟

طبق لایحه‌ای که دولت به مجلس ارائه داده است، بودجه عمومی دولت در سال ۸۸ رقمی نزدیک به ۹۷ هزار میلیارد تومان است. این مبلغ کلان از کجا باید تأمین شود؟ دولت فرض کرده است که در سال آینده هر بشکه نفت به طور متوسط ۵ / ۳۷ دلار فروش خواهد رفت و مبلغی معادل ۳۰ میلیارد دلار از بابت صادرات نفت خواهد داشت. این فرضیست که احتمال عدم تحقق آن بیش از محقق شدن آن است. چرا که با عمیق‌تر شدن رکود در اقتصاد جهانی، بهای مواد خام و معدنی در کل، کاهش بیش‌تری خواهد یافت. بنابراین، احتمال این که دولت نتواند به همین مبلغ پیش‌بینی شده از بابت صادرات نفت دست یابد کم نیست. منبع دیگری که در لایحه بودجه برای تأمین مخارج دولت در نظر گرفته شده و قطعی می‌تواند روی آن حساب کند، برداشت ۱۴ میلیارد دلار از حساب ذخیره ارزیست. حدود ۵ هزار میلیارد تومان نیز به حساب فروش کارخانه‌ها و مؤسسات دولتی گذاشته شده است که در صفحه ۹

## کسری بودجه سال ۱۳۸۸ و بحران مالی دولت

کارخانه‌ها در طول ۲ سال مورد اشاره احمدی‌نژاد و غیره، شاخص‌های روشنی برای ابطال ادعاهای رئیس‌جمهور رژیم حاکم بر ایران است.

وی پس از لاف و گزاف‌های خود در مورد سیر صعودی و رشد بالای اقتصاد ایران به تشریح لایحه بودجه سال ۸۸ پرداخت و جهت‌گیری آن را صرفه‌جویی در هزینه‌ها و کاهش هزینه‌های مصرفی دولت، شفاف‌سازی منابع و مصارف، حمایت از تولید، افزایش بهره‌وری و غیره اعلام نمود و در ادامه نیز با ذکر آمار و ارقامی پیرامون بودجه سال آینده نتیجه گرفت: "بودجه سال ۸۸ بودجه‌ی نسبتاً عملیاتی، منسجم و متناسب با شرایط امروز جهان و همین‌طور با لحاظ کردن کاهش درآمدهای نفتی تنظیم شده است و بودجه‌ای است که زیرساخت‌ها و فعالیت‌های عمرانی را توسعه خواهد داد و همین‌طور مصارف دولتی را انشاءالله محدود خواهد کرد."

معاون بودجه‌ی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور نیز در یک مصاحبه مطبوعاتی، ناگفته‌های احمدی‌نژاد را تکمیل کرد و ادعا نمود که لایحه بودجه سال آینده از هر



برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم‌زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی [www.radioshora.org](http://www.radioshora.org)

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹